

بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن^۱

امیرحسین فرشچیان*

مرتضی شجاری**

چکیده

سنت آن طریقی است که شاکله‌بخش امور زندگی می‌گردد و زمانی که جایگزینی غیر خودی بیابد باید نام غیر خودی نیز بر آن نهاد. معماری مهم‌ترین جنبه‌ای است که خودی بودن آن اهم بر تمامی موضوعات زندگی بشر است. رابطه‌ای که سنت با معماری اسلامی دارد همچون رابطه علت و معلول است که بدون حضور سنت دیگر نام نیز تشخیص حضور ندارد. در این نوشتار نگارنده با دیدی بی‌طرفانه براساس نظرات دکتر نصر به عنوان متفکری در عصر حاضر که تمامی نگاه خود را معطوف به این امور نهاده است، تلاش دارد معنای اساسی سنت را در باب ویژگی شناسی و تعریف اساسی معماری اسلامی براساس روشی تحلیلی - استنباطی به دست آورد. معماری اسلامی امری فراموش شده در بین بناهای موزه‌ای نیست، امری است که در هر زمان انجام شدنی می‌باشد اما با همراهی ویژگی‌ها و الحاقاتی که اساس آن را به همراه دارند.

کلیدواژه‌ها: دکتر نصر، سنت، سنت‌گرایی، معماری اسلامی، اسلام.

۱. مقدمه

معماری اسلامی را از جنبه‌های متفاوتی می‌توان نگرست و تعاریف گوناگونی عرضه داشت. از جنبه مادی و ظاهری معماری اسلامی، معماری بناهایی است که گنبد و گلدسته

* دانشجوی دکتری تخصصی معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز (نویسنده مسئول)، AmirHoseinFarshchian@Tabriziau.ac.ir

** هیئت علمی و استاد گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، mortezashajari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۰

داشته و از عناصر طاق و طاقنما و رواق و هشتی و مقرنس و مانند آنها تشکیل شده باشد و از جنبه تاریخی، آن نوع معماری است که پس از ظهور و نشر اسلام در بخش‌هایی از آسیا، آفریقا و اروپا بر اثر تاثیر دین اسلام و ضرورت‌های ناشی از آن رواج یافته است. اما از جهت معنوی معماری اسلامی دارای رهیافت و رویکردی باطنی و رمزگونه است و هدف آن برطرف نمودن پرده‌های ظلمانی غفلت از چشم انسان و تحقق معرفت و معنویت الهی و معنوی در دل آدمی است.

دکتر سیدحسین نصر از جمله متفکرانی است که بر دیدگاه اخیر در هنر و معماری اسلامی تأکید کرده و از نظر وی در روزگار کنونی یکی از مهم‌ترین آثار معنوی و روحانی هنر و معماری اسلامی توانایی آن در جهت عرضه قلب اسلام به شیوه‌ای بدون واسطه و با قابلیت فهم بالاست. قطعه‌ی کوتاه خوشنویسی یا طرحی اسلیمی سستی به مراتب فصیحانه‌تر از اغلب آثار توجیه‌آمیز نوگراها در توصیف شعور و اشرافیت خاص پیام اسلامی، عمل می‌کند. حکمت در معماری دینی به واسطه درک مفهوم هنر است، هنری که از زندگی انسان رخت بسته و در انزوایی خلوت‌گونه به عنوان بنایی موزه‌مانند از گذشته‌ای سستی باقی مانده است. فرد ایرانی که با اسلام و معماری منبعث از آن مجاورت داشته و آن را مشاهده و تجربه نموده، او نیز با هنر اسلامی غریب‌گونه است؛ زیرا مفاهیم و مناسب این هنر معنوی را با دیدی گذرا درک نموده و به‌همین دلیل نیازی بر شرح و تفسیری بر این موضوع ندارد همچون ماهی در اقیانوس که نیازی به تفسیر آب ندارد. معماری سراسر حکمت برای انسانی که وجودش عالم صغیر است موضوعی ظاهری می‌باشد که نیاز به شناسایی و درکی عمیق دارد تا شناسانده شود و برای سرزمین‌های دیگر شناسنامه‌ای حکیمانه و هویت‌مندانانه باشد. فردی که در جهان معماری اسلامی می‌زید و به آن معرفت دارد، سالکی است که با رشد معنوی و کسب فضایل اخلاقی، ابزار و واسطه‌های فیض و برکت الهی را در کالبد جان مادی ممکن می‌سازد. چنین فردی با تماس با چنین معماری جهان هستی را به حقیقت می‌شناسد و به مرتبه فنای فی‌الله به واسطه جریان حکمت الهی که در وجود خویش بازپروری نموده است می‌رسد.

نگرش حکمی افرادی چون دکتر نصر به معماری اسلامی در اصل نگرشی درون‌زاست که می‌تواند موجبات بازتعریف معماری اسلامی را فراهم آورد. تعریف کنونی معماری اسلامی معنایی ظاهری و به دور از معنویت و روحانیت است. می‌توان در دیدگاه دکتر نصر تعریفی از معماری اسلامی با ابعاد معنوی و درونی یافت و از ابعاد گوناگون مورد استفاده و

نقد قرار داد و به تعریفی مطلوب رسید که نمایانگر حکمت و معنویت در معماری اسلامی باشد.

۲. سنت‌گرایی

سنت‌گرایی زاییده عصر مدرن است زیرا قبل از آن ضرورتی بر وجودش احساس نمی‌شد، بشر در بطن سنت می‌زیست و احتیاجی به این آگاهی نداشت. به اقتضای مدرنیسم بشر برای بازگشت به همان بطن آرام و امن به سنت‌گرایی روی آورد و "تمایز انسان سنتی و سنت‌گرا در همین آگاهی و اراده است که به‌نوعی یکی از مهمترین میراث‌های فلسفی مدرنیسم به‌شمار می‌رود" (لگن هاوزن، ۱۳۷۸ : ۲۳۹). مفهوم سنت در سنت‌گرایی در تقابل با مدرنیسم و تجددگرایی معنا می‌یابد. از نظر سنت‌گرایان در عصر مدرن ویران شده و بشر از آن عبور کرده و نظام متعالی و خدامحور سنتی را به نظامی انسانی^۳ و مادی تقلیل داده و امر معنوی را به امری غرفی فرو کاسته است. "ایرانیان در گذشته زندگی خود را بر طبق قواعد و اصول و شرایط زندگی مطلوب خود گذاشته و نامی بر این نوع طریق نگذاشته‌اند" (پازورکی، ۱۳۸۹ : ۲۷). "انسان سنتی همچون ماهی غرق دریای سنت، سنتی می‌آید، می‌زید و می‌رود بی‌آنکه نیازی به شناخت بیرونی و گرایش به سنت داشته باشد" (حجت، ۱۳۹۳ : ۷).

سنت در باور سنت‌گرایان^۴، اصول و حقایقی است که خاستگاهی معنوی و وحیانی دارد و "از سوی خداوند در همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در اشکال مختلف به ودیعه نهاده شده که توسط انسان‌ها بنا به قابلیت معنوی و عقلانی، قابل درک است" (نصر، ۱۳۷۳ : ۷۵). در تمدن‌های ابراهیمی از طریق نبوت و در سایر تمدن‌ها مانند تمدن‌های شرقی از طریق اشراق که در مدت هزاران‌ساله خود از سوی پیشوایان سنتی، همواره انتقال یافته و پیوستگی آن حفظ شده است. سنت گوهر متعالی دین خوانده می‌شود و بنا به تفاوت‌ها و تمایزهای فی‌مابین جوامع به صور گوناگونی پدیدار شده است. سنت در همه ابعاد جوامع از قبیل پوشاک، هنر، موسیقی، معماری تا قوانین اجتماعی و نحوه صرف غذا، تأثیرگذار است.

دکتر نصر سنت را به معنای حقایق یا اصولی می‌داند که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال، برای ابنای بشر و در واقع، برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده و نقاب از چهره‌های آنها برگرفته شده است و این با پیامد و اطلاق و به کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف، اعم از ساختار

اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است و البته "معرفت متعالی، همراه با وسائلی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود" (نصر، ۱۳۸۵: ۱۲۳). از نظر سنت‌گرایی چون دکتر نصر، سنت امری جاویدان است که محدود و مقید به زمان و مکان خاصی نیست. همیشه و در همه‌جا وجود دارد و یگانه است و در شرایط مختلف به صورت‌های گوناگونی تجلی می‌یابد. این سنت متضمن حقایقی با ماهیت فراشخصی است که منشأ الهی دارند و از طریق افراد برگزیده به سوی سایر انسان‌ها نازل می‌شود. معنای جامع سنت "مشمول بر دین؛ اصولی است که انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهد" (طاهری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱)، بنابراین، سنت به این معنا سابقه‌اش به اندازه سابقه تمدن بشری بر روی زمین است. از مهمترین دیدگاه‌های دکتر نصر، اعتقاد به ادیان وحدت متعالی و نیز سنتی واحد است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکل‌های گوناگون وجود داشته‌است که در قلب هر سنت زنده و پویا دین جاوید است.

۳. هنر از منظر دکتر نصر به عنوان یک سنت‌گرا

"آثار هیچ سنت‌گرایی را نمی‌توان یافت که دست‌کم بخشی از آن به هنر اختصاص نیافته باشد" (عباسی، ۱۳۸۷: ۸). این مفهوم بصورتی کامل عنوان می‌نماید که هنر نزد سنت‌گرایان دارای ارزش و اعتبار فراوانی است. آراء سنت‌گرایان در وادی هنر بسیار حائز اهمیت می‌نماید که به خصوص دکتر نصر در شکل‌گیری و معرفی این اندیشه نقش اساسی داشته است. بنابراین نظرات سنت‌گرایان در مورد برخی از جنبه‌های هنری همچون هستی‌شناسی اثر هنری، رابطه‌ی هنر با حقیقت، طبیعت و انسان، هنر و دیدگاه‌های تاریخی، تخیل هنری، خلاقیت و شهود در هنر، زبان هنری، نمادپردازی و تأویل، جمال و علم استحسان^۵ بسیار ارزشمند و کارا می‌باشد.

دکتر نصر هنر را بستر مناسبی برای گسترش معنویت معرفی می‌نماید. هنر از منظر وی هنری است که آسمان معنویت، عبودیت و بندگی را به آستان دستاوردهای تجسمی می‌کشانند. "هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی معنوی و باطنی دارد و به نوبه‌ی خود محملی برای انتقال معرفت با یک سرشت معنوی است" (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹۴). تاملات نصر در باب هنر تماماً حاکی از دغدغه وی نسبت به احیای سنت است. وی هنر سنتی را به‌عنوان هنری باارزش معرفی می‌نماید و هنر دینی را به دلیل کاربرد یا موضوعی

که این هنر معطوف به آن است، دینی تلقی می‌نماید. هنر سنتی به دلیل موضوع آن سنتی نیست، بلکه به سبب

مطابقت با قوانین کیهانی حاکم بر صور، مطابقت با قوانین نمادپردازی، مطابقت با سرشت صوری عالم معنوی خاصی که این هنر در آن عالم به وجود آمده، به علت سبک رازگونه آن، مطابقتش با طبیعت مواد به کار رفته در آن (اردلان و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸)

و در نهایت به لحاظ هم‌سائیش با آن قلمرو خاصی از حقیقت که این هنر معطوف به آن است، سنتی است.

هنر آن است که امری متخیل را صورت‌بندی نماید، امر متخیل همچون یک شهود که درک بی‌واسطه معنا را در شهود ممکن می‌سازد. این معنا، نوعی استقلال، بسندگی و کفایت را در درون خود و در نسبت با روح بشری داراست و براین مبنا صورت متخیل هنری می‌تواند قسم زنده‌ای از روح و فرهنگ بشری باشد. "تمایز اولیه‌ای که نصر در باب هنر مطرح می‌نماید میان هنر مقدس و هنر سنتی است که وی هنر مقدس را زیرمجموعه‌ای از هنر سنتی می‌داند" (دیوتش و مازیار، ۱۳۸۱: ۴۸). این‌گونه بیان می‌شود که هر هنر سنتی، هنری مقدس است. هنر مقدس متضمن اعمال عبادی و آیینی و دربردارنده وجوه علمی و اجرایی طرق وصول به کمال معنوی در دل سنت مربوطه است. از آنجا که سنت کلیت زندگی و فعالیت‌های انسان را در یک جامعه سنتی در برمی‌گیرد، امکان داشتن "هنری که آشکارا دنیوی باشد و با این حال سنتی هم باشد وجود دارد" (نصر، ۱۳۸۵: ۳۴) اما وجود هنر مقدس دنیوی امکان ندارد. در جوامع سنتی میان هنر و جهان‌بینی قرابتی عمیق حاکم است. هنر که در واقع به‌زحمت می‌توان آن را در جامعه‌ای سنتی بازشناخت و متمایز ساخت، حقیقتاً به نحو عمیقی بر جهان‌بینی سنتی بنا شده و در بسیاری از وجوه زندگی روزانه ساری و جاری می‌باشد. نصر معنویت را صرفاً در هنر سنتی جای می‌دهد و در واقع آثاری که با قوانین کیهانی حاکم بر صور با نمادپردازی و حقایق یک سنت خاص مطابقت داشته باشند. هنر سنتی به این معنا هنر عبادی و معنوی است و لذا امکان معنویتی خودآیین را در هنر قبول نمی‌نماید. هنر و معماری اسلامی نیز باتوجه به قرارگیری در وادی سنت جایگاهی معنویت‌طلب و معنویت‌خواه را دارا می‌باشند.

هنر اسلامی هنری توحیدی است که به ستایش پروردگار عالم می‌پردازد این موضوع معنویت این امر را نمایش داده و در ادامه آن را در زمره هنرهای معنوی قرار می‌دهد.

هنر اسلامی نردبانی است برای "سفر نفس از عرصه جهان دیدنی و شنیدنی به عالم غیب و سکوت که در آن سکوت و رای تمام اصوات است" (نصر، ۱۳۷۳: ۱۹). اگر هنر اسلامی به خلوت درونی سنت اسلامی راه می‌برد، از آن روست که این هنر پیامی است از همان خلوت درونی برای آنان که می‌توانند پیام رهایی‌بخش آن را بشنوند و نیز برای آن که فضایی آرام و متعادل، همساز با سرشت اسلام برای جامعه در کلیت آن فراهم شود. فضایی که در آن "انسان به هرسو روی آورد یاد خداوند در ضمیر او بیدار شود" (نصر، ۱۳۷۸: ۴۵). هنر اسلامی معرفتی مبتنی بر سرشت معنوی دارد و به‌عنوان ظرف، مضامین و محتوای معنوی مطرووف خود را به نمایش می‌گذارد و هنر معنوی در واقع همان حکمت و معرفتی است که استادان هنر اسلامی دارند و همان فلسفه الهی با ابزار بیانی خاص خود است.

۴. تعریف معماری اسلامی با تأکید بر نظر دکتر نصر

عده‌ای معماری اسلامی را با روش توصیفی-تاریخی مورد بررسی قرار داده و به بیان ظاهر آن پرداخته‌اند، عده‌ای از دیدگاه منطق بهره جسته‌اند. معماری اسلامی بیشترین استفاده را در این میان از تمثیلات برده است. "دیدگاه‌ها نسبت به تعریف معماری اسلامی متفاوت است که قدمت توجه به تاریخ معماری اسلامی به صورت نظریه‌پردازی‌های علمی به حدود نیم قرن می‌رسد" (ذوالفقارزاده، ۱۳۹۳: ۳۰). در معماری اسلامی که از مبنایی‌ترین اصل و مصداق توحید یعنی خانه نشأت گرفته است، اولین مسجد اسلام خانه پیامبر (ص) بود و به تعبیری استمرار آن محسوب می‌شود. "معماری خانه و مسجد در ارتباط و تعامل هم بوده، چه خانه نیز به نوعی گسترش مسجد محسوب می‌شود" (نصر، ۱۳۷۵: ۴۳). معماری اسلامی پیش از هرچیز در وجود مسجد متجلی است که خود تجسم بازآفرینی و تکرار، هماهنگی، نظم و آرامش طبیعت است که پروردگار آن را به مثابه خانه همیشگی مسلمانان برای عبادت تعیین کرد.

معماری در سرزمینی معماری اسلامی خوانده شده که فرهنگ، جامعه و زندگی به شدت متأثر از ویژگی‌های خاص حیات و اندیشه اسلامی بوده است. "در اسلام جدایی دین از دولت، حتی به گونه نظری معنا و مفهومی ندارد و این تحولات در سده‌های اول و دوم هجری صورت یافت" (نقی زاده، ۱۳۸۲: ۳۵). در تعریفی معماری اسلامی هنری است که در سنن قومی-جغرافیایی استیلا یافته و آنها را نیز دگرگون کرده که به نوعی همزیستی خاص میان شیوه‌های رفتار بیان هنری پان اسلامیک و محلی پدید گردیده است. "آن دسته

از آثار هنری که مشخصاً برای مسلمانان ساخته شده‌اند نیز به حق می‌تواند در شمار هنر اسلامی مطالعه شود" (گرابار، ۱۳۷۹: ۲). تفسیر دیگر معماری اسلامی که به مراتب متداول‌تر است حاکی از دلالت این صفت بر فرهنگ یا تمدنی است که اکثر مردم یا دست کم عنصر حاکم آن متشع به دین اسلام بوده است. به این صورت معماری اسلامی با نوع چینی و اسپانیایی متفاوت است زیرا هیچ سرزمین و ملتی که کاملاً اسلامی بوده باشد وجود ندارد و این موضوع سرزمین‌هایی را که جوامع آن مسلمان می‌باشند را نیز درگیر می‌سازد.

دکتر نصر در تعریف جان هوگ، معماری اسلامی را نحوه ترکیب عوامل ساختمانی و فرم‌های ایجاد شده، سابقه آن و اینکه به چه صورت و از کجا الهام گرفته شده شرح می‌دهد. دو موج هنری، سبک یونانی مخصوص سوریه و دیگری سبک هنری ایران دوره ساسانی در ایجاد و پاگرفتن معماری اسلامی نقش اساسی داشته‌اند. "هنر اسلامی دارای جنبه تخیلی و خیال‌انگیزی است که در بسیاری از آثار معماری دیده می‌شود" (هوگ، ۱۳۸۶: ۲۰). معماری اسلامی با تزییناتی که در آثار خود انجام می‌دهد از جنبه مادی کاسته و آن را به کمال مطلوب میرساند که بتوان تجلی از معنویت را حس نمود. هنری مارتین بیان می‌دارد، "اعراب معماری خاصی و پیشینه هنری نداشتند اما موفق شدند به یاری عناصر گرفته شده از هنر و معماری خارجی به ویژه ایران سبک خاصی را به وجود آورند که نمونه‌ای یگانه در تاریخ هنر است" (حائری، ۱۳۶۷: ۶۱). معماری اسلامی هنری نیست که خودبه‌خود به وجود آمده باشد بلکه حاصل آمیختگی هنر شرقی و هنر کشورهای فتح شده است.

نصر با نگاهی نقادانه بیان می‌دارد معماری اسلامی دارای منبعی الهی و معنوی است و به واسطه فرمان الهی که طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده به گسترش طبیعت که مخلوق پروردگار است، در چارچوب محیط مصنوع به دست انسان ایجاد گردیده است. معماری اسلامی از این طریق در وحدت، درهم‌تنیدگی، هماهنگی و آرامش طبیعت حتی در حیطه شهرهای بزرگ و کوچک مشارکت می‌کند. "ریشه معماری اسلامی را در این تقدیس دوباره طبیعت در نسبت با انسان در مقام یک موجود ازلی باید یافت که همچنان بر پیوند درونی خویش هم با پروردگار یکتا با خلقت او آگاهی دارد" (نصر، ۱۳۸۹: ۴۸). معماری اسلامی تجلی‌بخش حقیقت خلقت خداوند از خلال علمی است که ساختار و خلقت آن بر فیض و برکت صدور یافته از کلام وحی متکی است که تناظر و تطابق میان طبیعت و معماری را ممکن ساخته است. رابطه میان معماری اسلامی و طبیعت را باید در حقیقت معنوی پیامبر اکرم (ص) یافت که در "مقام انسان کامل مناسکی را به زمین آورد که

زمین را پاک و مقدس ساخت و می‌سازد و حقیقت معنوی آن جوهر و حالت ازلی را که در درون انسان و طبیعت نهفته است" (نصر، ۱۳۸۳: ۹)، عیان ساخت. درونمایه معنوی معماری اسلامی را باید در آن واحد هم در سرشت کلام وحی که ماهیت فراطبیعی نظام طبیعت و انسان را مکشوف کرد و هم در سرشت باطنی پیامبر اکرم (ص) جست‌وجو کرد که نه تنها زمین را که بشر بر آن نمی‌ایستد و در برابر پروردگار سرتسلیم فرود می‌آورد بلکه حتی فضایی را که در آن انسان زیست می‌کند و هدف زندگی خود را دستیابی به آن حقیقت الهی قرار می‌دهد که ورای همه ابعاد نیز مقدس است.

معماری هنری جهت نظم بخشیدن به فضا و معماری اسلامی هم به‌مدد تکنیک‌های مختلف معماری هدف اصلی خود را قرار دادن انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد و مزین می‌سازد، می‌داند. معماری خلقت با عشق ولایت کمال مطلق آغاز شد و این عشق علت وجودی آفرینش هستی گردید. دو عالم هستی یعنی عالم کبیر و صغیر، جهان و انسان، هر دو آینه اسما و جمال حقیقت شدند. معماری اسلامی به سرزمین اسلامی تعلق دارد و "سرزمین اسلامی که در آن حکمت جاری و ساری است معنوی است" (نصر، ۱۳۸۳: ۱۴۲). سیر معنی و معنویت‌گرایی در سرزمین ایران به عنوان سرزمینی اسلامی در سیر حکمت فلسفه الهی این سرزمین شناخته شده است. این سیر حرکتی تکاملی و تعالی‌جویانه بوده و به همین دلیل به "نوعی پیوستار و وحدت در کلیه نظرات و آراء فلسفی و حکمی عالمان سرزمین ایران دیده می‌شود" (نصر، ۱۳۸۵: ۲۱۱). همواره محور اصلی کلیه مباحث معنوی و معرفت‌شناسی در معماری اسلامی حکمت می‌باشد. این پیوستگی و وحدت معنوی در ایران مبین اصالت و وجودی است که در کلیه آثار خلق شده نیز قابل پیگیری و شناسایی است.

۵. ویژگی‌های معماری اسلامی

دکتر نصر در بیان خود معماری اسلامی را صاحب وجوه و ویژگی‌هایی می‌داند که دارای ابعاد معرفتی، معنوی و عملکردی می‌باشد. اصلی‌ترین وجوه معماری اسلامی شامل: نقش طبیعت و گسترش آن در زندگی روزمره، امتداد یافتن معماری مسجد در تمامی الگوها و فرم‌های شهری، رابطه میان معماری و هستی در زمینه کیهان‌شناسی، تقدس‌بخشی به فضا، بیان متانت آرامش و سخاوت و غنای باطنی در شهر اسلامی، رمز و رمزگرایی، نور و رنگ در فضای معماری اسلامی، واقع‌گرایی، وحدت و یکپارچگی می‌باشد. ایشان در باب

ویژگی‌های معنوی معماری اسلامی بیان می‌دارد: "معماری اسلامی مظهر تبلور معنویت اسلامی و کلیدی برای درک معنویت است" (شایان‌مهر، ۱۳۹۱: ۷۶). به برکت این معنویت فضاهایی که این معماری می‌آفریند سرپناهی ایجاد می‌کند که "انسان در آن می‌تواند نه فقط از آرامش و هماهنگی طبیعت بلکه از بهشت آسمانی که طبیعت تجلی آن است بهره برد، بهشتی که انسان در عمق و مرکز وجود خود دارد و چون دل مؤمن عرش رحمان است مکانی می‌گردد که حضور الهی در آن طنین‌انداز می‌شود" (نصر، ۱۳۸۹: ۷۰). اشاره به بهشت درون که مابعد از بهشت آسمانی است به واسطه وجود روح و عالم روحانی انسان است که برابر با حقیقت در مراتب سه‌گانه شریعت، طریقت و حقیقت در ابعاد وجود آدمی است.

۱.۵ طبیعت

طبیعت بستری برای معماری؛ عنصری از معماری؛ آرایه‌ای برای معماری؛ رهنمودی در معماری. جایگاه طبیعت در معماری و فراسوی داده‌ها، ساختارهای ناب طبیعت، نظم و زندگی و کمال نهفته است که نظم واحدی که اسلام به آن اشاره می‌کند را آشکار می‌سازد. "اسلام به فرمان الهی طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، به این واسطه معمار مسلمان سستی، طبیعت مخلوق پروردگار را در چهارچوب محیط مصنوع تبدیل به معماری معنوی می‌کند" (نصر، ۱۳۹۱: ۵۲). معماری اسلامی از طریق وحدت و درهم‌تیدگی، هماهنگی و آرامش طبیعت را در معماری سریان می‌دهد.

۲.۵ مسجد

یک مکان مقدس، قطبی است که فضای اطراف را گرد خود متمرکز می‌سازد، "نقطه‌ای خاکی بر محور اتصال زمین و آسمان که فضا را برای انجام عالی‌ترین فریضه اسلامی، یعنی نماز متمرکز ساخته و قطبیت می‌بخشد" (نصر، ۱۳۷۳: ۳۳). فضاها و شکل‌های شهر اسلامی به‌نوعی گسترش و امتداد مساجد محسوب می‌شوند. همان‌طور که کل شهر در تبرک ناشی از تلاوت قرآن و پخش اذان از محوطه مسجد شریک می‌شود، در خصلت تقدس بخش و وحدت آفرین آن مشارکت می‌کند و آگاهی نسبت به حقانیت خداوند یکتا و قادر مطلق را در درون مسلمانان بر می‌انگیزد.

۳.۵ هستی

وحدت و تجلی یگانگی حضور خالق یکتا در تاروپود کالبدی فیزیکی، یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری هویت و فرهنگ معنوی شناخته می‌شود. این مفهوم که بر مبنای اصل توحید در جهان‌بینی اسلامی پایه ریزی شده است، پدید آورنده‌ی اصل حرکت از کثرت به وحدت بوده است. معماران از مفاهیمی چون "عدالت و از عناصری چون هندسه، نور و وزن در بستری عظمت‌گرا، متمرکز با حضور مکرر عناصر که تنها ذکر خالق یگانه را می‌گویند، بهره برده‌اند" (نصر، ۱۳۸۵: ۶۰). تأکید بر کانون و مرکزیت فضایی، جفت‌سازی و تقارن، محوربندی و جایگزینی فضاهای اصلی بر محورهای اصلی، از جمله تکنیک‌هایی است که معماران جهت تجلی مفهوم والای وحدت، در قالبی مادی و فیزیکی از آنان بهره جسته‌اند. جنبه‌هایی از کیهان‌شناسی اسلامی در معماری اسلامی، به ویژه در معماری معنوی مسجد تجلی یافته است که سرمنشأیی به غیر از وجه باطنی دین اسلام ندارد.

۴.۵ تقدس فضا

ارزش معماری ساختمان‌ها وابسته به کیفیت فضاهای پوشیده و بازی است که گویی در توده منسجمی از خاک و آجر تراشیده شده است. ادراک معماری از حجم تهی و فضای خالی و غیرلمس شناخته می‌شود. درونگرایی ساختمان‌ها همچنین به معنی نگرانی معمار جهت به نظم درآوردن فرم درون بنا بوده است، "فرم داخلی بسیار منظم اما فرم خارجی نامشخص و نامنظم است. معماران ایرانی عمل ساختمان‌سازی را از درون آغاز کرده‌اند" (نصر، ۱۳۸۹: ۱۱۸). تقدس بخشی در معماری اسلامی معنوی بیش از هر چیز به مدد قطبی‌کردن فضا بر اساس قبله شکل می‌گیرد. تکرار کلمه «الله» بر سطوح احجام در جهان جسمانی که بناها و شهرهای اسلامی را شکل می‌دهد تعیین بخش تقدس در معماری اسلامی است.

۵.۵ غنای شهر

در شهر اسلامی سنتی، وحدت و وابستگی درونی به طور بی‌واسطه در معماری متجلی است. در مرکز شهر مسجد یا بقعه‌ای است و شهر حول آن شکل می‌گیرد. شهر سنتی اسلامی فاقد چشم اندازهای بزرگی است که بناهای ساکنان آن، به‌عنوان نشانه‌های دست‌آورد فرهنگی، سربرافراشته باشند. "امور مقدس در همه مظاهر محیط شهر اسلامی

جاری است و همان مناسکی که در مسجد اقامه می‌شود در خانه نیز به‌جای آورده می‌شود" (نصر، ۱۳۸۵: ۹۶). مساجد جهان اسلام را نمی‌توان درست از بیرون دید، زیرا ساختار محیط متراکم شهری از همه‌طرف بر آنها احاطه دارد. تجربه این معماری در منظر درونی آن است؛ به‌همین سبب است که این معماری، انسان را از کثرت جهان بیرون به جهان تفکر و قلمرو روح می‌برد.

۶.۵ رمز و راز

فضای تمام شهر با حضور کلمه «الله» که مکرر در طول روز با سردادن ندای اذان و تلاوت قرآن کریم از مناره‌های مساجد شهر به گوش می‌رسد، پاکی و تقدس می‌یابد. به‌این ترتیب "وحدت معماری معنوی به معماری اسلامی سستی سرایت می‌کند" (نصر، ۱۳۸۵: ۱۰۱). این معماری در تبلور حضور الهی که فضاها را معماری معنوی اسلام را لبریز می‌سازد و انسان را جانشین پروردگار قرار می‌دهد، مشارکت دارد.

۷.۵ وحدت

اصل وحدت ادراک بناها را ممکن می‌سازد و امکان می‌دهد، تمامی آثار معماری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی را به‌صورت مجموعه‌ای واحد مورد مطالعه قرار داد. از صفات خداوند «مصور» است.^۷ "وحدت و یکپارچگی معماری اسلامی نه فقط به وحدت عالم هستی مربوط است، بلکه با وحدت زندگی فرد و جامعه، که شریعت امکان حصول آن را فراهم می‌آورد نیز ارتباط دارد" (نصر، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۸.۵ واقع‌گرایی

اسلام در بطن خود به تعبیری سستی به‌طور عمیق واقع‌گرا است. این جنبه اسلام در هیچ‌کجا بهتر از معماری مجال بروز نمی‌یابد، چون معماری همواره واقع‌گرایی خود را حفظ می‌کند و حاضر به خلق آرمانی موهوم نیست که در سرشت مواد، مصالح و فضایی که با آن سروکار دارد وجود نداشته باشد.

این مرتبه که ملاصدرا آن را مقام حکمت می‌خواند، مقامی است که در آن انسان شایسته خلق معماری و یا هر اثر هنری دیگر می‌شود و هرآنچه که می‌آفریند سرشار از

پاسخ‌هایی روشن و مناسب به خواسته‌های مادی و نیازهای معنوی است" (نصر، ۱۳۷۶: ۸۷).

معماری اسلامی حاصل معنویتی است که به‌مدد اندیشه پاک معماران کشورهای اسلامی اندک‌اندک به شکوفایی رسید؛ تاجایی که می‌توان به تبلور حکمت معمار اسلامی یاد کرد. حکمت معماری اسلامی منجر به نهادینه شدن سنتی شد که آثار معماری این دوران را به یادگاری‌های جاودانه و استوار تبدیل ساخت.

۹.۵ نور و رنگ

به‌واقع نور، رنگ و نقش‌های هندسی بی‌نهایت گسترش‌پذیر در این معماری، پیچیدگی‌های فضا با رنگ‌های زیبا و عرفانی، نمادی از بعد باطنی اسلام و این مفهوم صوفیانه که کثرت پایان‌ناپذیر خلقت و فیض وجود است که از احد صادر می‌شود، همان کثرت در وحدت است. تحرک و سیالیت فضایی به معنای ابهام و آشکارنبودن مرزهای فضایی است. این ابهام به‌دلیل "غنابخشیدن به منظره‌ای است که نمی‌توان آن را در یک قالب محدود و تمامیت‌یافته تفسیر کرد" (نصر، ۱۳۹۱: ۱۲). این فضا حامل پیام پدیده است که پدیده دیگری در درون خود دارد و حرکت به‌سوی آن، حرکتی به‌سوی بخش دیگر فضا است با کلیت و جامعیتی گسترده.

از دیدگاه دکتر نصر منظور از آفرینش معماری خلق معنا و معنویتی است که انسان را در سمت و سوی حقیقت و عالم روحانی وجود خود که در اتصال با وجود حق باشد قرار داده و او را در محضر و عالم خداوند مستقر می‌سازد. به معماری اسلامی، بهشت زمینی اطلاق می‌شود که مُراد از آن طمأنینه و آرامش روحانی است و به‌همین دلیل معماری اسلامی به هنر معنوی متصل است و به ذکر «الله» می‌پردازد. خلق فضایی که انسان با حضور در آن به یاد پروردگار و خود را در محضر او می‌یابد و از همین منظر "کلیه فعالیت‌ها و رفتارهای او جنبه‌ای باطنی در کنار جنبه‌های ظاهری زندگی می‌یابد" (نصر، ۱۳۸۹: ۹۶). این همان فعالیت‌هایی است که به آن آیین زندگی در معماری اسلامی گفته می‌شود. این رفتارها شامل نحوه ورود به فضا، سکون در فضا، غذا پختن، بر سر سفره نشستن، پذیرایی از مهمان، خوابیدن و نظائر این موضوعات می‌باشد.

دکتر نصر زندگی جامعه سنتی را بر پایه نظام معنوی دانسته و به رابطه معماری به عنوان آفریده‌ها و محصولات آن جامعه سنتی متکی به معنویت تأکید می‌ورزد. وجود جهان‌بینی و

بیش معنوی به عنوان پیش‌زمینه نیروهای خلاقه انسان از جمله نکات مهمی است که برای ورود به عالم خیال و اتصال به جهان بالا برای هنرمندان معماری سنتی ضرورت داشته و بدون بیش معنوی، خلاقیت و خلق آثار بدیع، ناممکن بوده است. ایشان به وحدت جامعه سنتی، هنر و معماری به این صورت می‌پردازد که در هنر معماری جامعه اسلامی اصول سنت الهام بخش نیروهای خلاقه آدمی است و همه جامعه را در کلیتی واحد ادغام می‌کند. در چنین جامعه‌ای آن تمایز که معمولاً امروزه میان مقدس و نامقدس گذاشته می‌شود یا به میانجی دانشی ماورائی و رخنه کننده در همه حجاب‌های حائل اعتلا می‌یابد یا به واسطه ادغام تمامی جنبه‌های زندگی در وحدتی نامقدس که بیرون از آن چیزی وجود ندارد، از میان برداشته می‌شود" (نصر، ۱۳۸۰: ۱۴۲). معماری اسلامی امری درونی و باطنی است که می‌توان چنین خصایصی را برای آن عرضه داشت: "برانگیختن حس عمیق ازلی متعالی معنوی و وحدت کل؛ انطباق محیطی؛ الگوی مثالی باغ بهشت؛ نظام‌های فضایی مثبت؛ مکمل بودن؛ مقیاس انسانی و مشارکت و نوآوری؛ متعالی بودن و به سوی کمال رفتن" (نصر، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

۶. نقد دیدگاه دکتر نصر

نصر در خانواده‌ای سنتی رشد، در مرکز مدرنیته زندگی و در فضای فکری سنت‌گرایی غور کرده است. نقدهای دکتر نصر از تجدد به معنای کنار گذاشتن تکنولوژی و علوم مدرن به صورت کلی نیست و همینطور تصمیمی بر بازگشت بر گذشته سنتی ندارد، بلکه عنوان می‌نماید "در جهان سنتی نگاه معنوی الهی وجود داشت و منشأ الهی داشتن زمینه فضای فکری سنت بود" (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۷). اصول و قواعد الهی که به سنت تعبیر می‌گردند، باید اکنون هم غلبه یابند. در وادی تفکرات روشن فکران مسلمان، آنها می‌خواهند دیدگاه خود را از سوی مدرنیته به خویشتن خود و فرهنگ خود و سایر مسائل سوق دهند در حالی که دکتر نصر بر این باور است که "باید از درون به بیرون موضع را بررسی نمود و باید از دید فرد به بیرون نگاه نمود" (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۵).

در دیدگاه دکتر نصر جهان سنتی با همه ابعاد، منظومه‌ای قابل دفاع بود و مدرنیته بزرگترین مصیبتی است که بر جامعه و افراد آن وارد گردید. درانگاره سنت‌گرایان اغلب مفهوم مدرنیته به روشنی تبیین نمی‌شود. گاهی تصریح می‌کنند که با دستاوردهای مدرنیته و علم مدرن به کلی مخالفت ندارند و گاهی کل مدرنیته و اصول آن را کاذب تلقی می‌کنند و

هدف نهایی خود را ریشه‌کنی تجدد اعلام می‌کنند. نصر تمدن مدرن را اساس و محور هرگونه تفکر سنتی تلقی می‌کند و معتقد است که "نخستین وظیفه‌ی تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است" (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۰). نصر تلاش می‌کند تا تناقض‌های مدرنیته را به اشکال مختلف بازیابی و مورد انتقاد قرار دهد. از نظر ایشان مدرنیته یک تناقض اساسی دارد که می‌توان تبلور آن را در اندیشه متفکران و روشنفکران جدید مشاهده کرد. به باور ایشان دنیای مدرن گرفتار این تناقض آشکار است که متفکران آن از سویی همواره دم از آزادی و مردم‌سالاری می‌زنند و از سویی می‌گویند افراد مجبورند هرچیزی را بر اساس زمانه تغییر دهند (نصر، ۱۳۸۵). نصر بر این باور است که دنیای مدرن اسطوره‌های جدیدی را جانشین اساطیر و خدایان کهن کرده است. "دوران مدرن جاهلیت نوین است که ———ت‌های مکاتب باطل در آن باید از بین بروند" (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۴). دکتر نصر مداوماً مدرنیته را در کلیت آن نقد می‌کند بدون آن که به تجزیه و تحلیل آن بپردازد، اغلب حتی به مبانی فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مدرنیته کاری ندارد بلکه همواره مدرنیته یک کلیت یکپارچه است.

از اصول و ضوابط جهان‌شناختی و معنویت‌طلبی تا علوم ریاضی و تجربی و از پایه‌ریزی نظام‌های اجتماعی و موازین رفتاری تا کنترل و تنظیم هنر، "سنت همه چیز را به مراحل متعالی هستی و در نهایت به اصول غایی که مسائلی کاملاً ناشناخته برای بشر نوین هستند، ارجاع می‌دهد" (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۹۸). نصر بر این باور است که حاصل دورانی چون مدرن، گسستن عالم و آدم از وحی و امر معنوی، خودبسندگی و عقل انسان و نشستن انسان بر جایگاه خداوند است. در دیدگاه نصر گویا اسلام سنتی به نفع اندیشه سنت‌گرائی مصادره شده است.

دیدگاهی که نصر از متجددان فعال در این زمینه ارائه می‌نماید در اکثر موارد مبهم است و مطالعه امور سنتی نشان می‌دهد که "برخی از آنها در دوران حاضر مردود و غیر قابل قبول است" (بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۸۴). در بین پدیده‌های مدرن اگر از خودبیگانگی و سرگشتگی انسان، تزلزل خانواده، فروکاهش ارزشهای دینی، خودبسندگی عقل آدمی در تمامی عرصه‌ها، بی‌نیازی از وحی و عالم معنوی مشاهده می‌شود؛ اما اموری از قبیل "فلسفه‌های مضاف، حقوق بشر و دموکراسی نیز یافت می‌شود" (نژادایران، ۱۳۹۴: ۱۱۳). دیدگاه دکتر نصر برای جوامعی که مدرنیته را گذرانده‌اند و مشکلات آن را نیز لمس کرده‌اند و به دوران پست مدرن نزدیک شده‌اند، قابل درک است، اما برای جامعه حال

حاضر که هم‌اکنون با حداقل‌های یک جامعه مدرن فاصله دارد و از ابتدائی‌ترین نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برد، راهکارهای آرمان‌گرایانه ایشان چندان امری قابل قبول نخواهد بود.

نصر بیان می‌دارد معماری غربی به‌همان میزان که از سنت دور شد کمتر به معنویت دست یافت و دچار بحران معنویت شده است. ایشان از منظر سنتی صحبت می‌کنند که ماهیتی تاریخی و جاویدان دارد و آن را نباید معادل یک دوره خاص دانست. هرچند به کارگیری گسترده اصول آن را در زمان‌ها و مکان‌های خاصی باید جست و نه در هر جا و زمانی و ادعا می‌نماید که "مابعدالطبیعه‌ای را که در قلب آموزه‌های سنتی قرار دارد و من آن را علم معنوی خوانده‌ام نباید با شاخه‌ای از فلسفه آن‌گونه که خلاً این رشته فعلاً در غرب فهم می‌شود، در هم آمیخت" (دیوتش، ۱۳۸۱: ۲۰۱). تجددگرایی در طی دو قرن گذشته به‌خصوص در هنر و معماری به قاره‌های دیگر گسترش یافته است اما به یقین حتی در خود غرب هم با تمامیت زندگی و اندیشه غربی معادل نشده است.

نصر هنر معنوی را در بطن هنر سنتی جای می‌دهد و میان هنر دینی و سنتی تمایزی قائل می‌شود، تمایزی که لازم است بر آن تاکید شود. تمامی هنرهای سنتی عمیقاً دلالت دینی دارند، که امروزه آنها را مصادیقی از هنر دینی به‌شمار نمی‌آورند، هر چند "در مقابل برخی از مصادیق هنر سنتی همچون معبد یا آیین نماز کلیسایی حتی بنابر فهم امروزی هم هنر دینی محسوب می‌شوند" (اعوانی، ۱۳۷۷: ۱۵). در پاسخ به این سؤال که می‌توان به ارزش‌های سنت‌گرایانه در معماری و از همه بااهمیت‌تر زندگی دست یافت، نصر بیان می‌دارد چنین جهانی را دیگر به‌عنوان یک جامعه کاملاً دست نخورده نمی‌توان یافت، اما همچنان می‌توان شخصاً به‌طور سنتی زندگی کرد و پیرامون خویش، جو و فضایی سنتی به وجود آورد. شاید از این طریق هم بتوان به "فهم کامل آموزه‌های سنتی راجع به معماری رسید و هم به مدد نیروی معنوی نمادهای موجود در عالم سنتی طرحی معمارانه زد" (نصر، ۱۳۸۲: ۱۲۴) اما اگر افراد ترجیح می‌دهند متجدد باشند و نمی‌خواهند به جهان سنت متعلق باشند و به تنهایی اذهان و ارواح خود را به درک نور و نیروی معنوی نمادها و هنرهای معنوی و سنتی برسانند، آن‌گاه هیچ‌وجه معقولی برای این امر وجود نخواهد داشت که چرا هنرمند مذکور باید به نیروی معنوی مطلوبش دست یابد.

امکان یک معنویت خود آیین در معماری، به منظور استقلال داشتن از واقعیت الوهی مطلق که همه امور معنوی از آن ناشی می‌شوند و تعریفی از معنویت طبق نظر دکتر نصر،

ارتباط با عالمی روحانی دارند. اگر معنویت واقعیتی عینی فرض گردد که شأن وجود شناسانه دارد، آن‌گاه امکان حصول معنویت صرفاً از طریق مجراهایی ممکن خواهد بود که خداوند برای آن که بشر به آن عالم دست یابد، فراهم آورده است. در دیدگاه سنتی نصر، عنصر باطنی همواره محوریت دارد و حاضر است "همه صورت‌بندی‌های آموزه‌ها، هرچند عزیز و مقدس اما در منظر سنتی به آن‌ها همچون کلیدهایی نگریسته می‌شود که درهای پیش روی افراد را در راه کسب معرفت می‌گشایند" (نصر، ۱۳۸۶: ۱۱۶). این تأکید خصوصاً در بحث معماری بااهمیت است چون هنر سنتی و معنوی دقیقاً از وجه درونی سنت ناشی می‌شود و از این‌رو نسبت به فلسفه و الهیات، ذات معنوی سنت را بی‌واسطه‌تر منعکس می‌کند. ریشه‌های هنر سنتی عمیقاً در زبان نمادین و اسلوب و روش‌های بیان عالم خاصی از صور، که این "هنر بدان عالم تعلق دارد باقی می‌ماند؛ اما در عین حال همه این امور به واقعیتی غایی اشاره می‌کنند که در ورای خود اثر و فراتر از هر صورتی قرار دارد" (نصر، ۱۳۸۸: ۹۴). هنر سنتی به طرق گوناگون افراد را از قید حدود می‌رهاند و به‌ویژه در صورت اصلی یعنی هنر معنوی، این تجربه پرشور را برای انسان ممکن می‌سازد. هنر متجدد برای به دست آوردن امر معنوی در حال کوشش است و امکان یک هنر معنوی پسا متجدد، متذکر برخی از هنرمندان دوران جدید در زمینه‌های مختلف شده است تا به اثبات برساند در دوران متجدد، برای محقق کردن امر معنوی در هنر کوشش شده است. معماری نیاز مبرمی به وابستگی و حمایت گسترده، اقتصاد بیرونی، معیارهای اجتماعی و فشار خارجی ناشی از وابستگی هنرمند به سازمان یا شخصی خاص دارد، تا به همراه خصایل روز به موضوعات سنتی و معنوی هم متصل باشد و دربردارنده عناصر معنوی در بستر سنتی باشد، که این موضوعات همگی بیانگر تمایلات افراد و معماران به وارد کردن عناصر و الحاقات سنتی در جهت هرچه معنوی‌تر نمودن معماری است. کم‌رنگ شدن سنت‌های اجتماعی در مقابل تحولات جدید در بیش‌تر جوامع در حال‌گذار با پیامدهای ناخواسته فرهنگی همراه بود و ناهنجاری‌های زیادی را باخود به دنبال داشت. بسیاری از متفکران بومی و منتقدین سنتی مدرنیته در این جوامع و حتی گروه‌هایی از روشن‌فکران نوگرا هم اغلب در مقام نقد برخی از ویژگی‌های مدرنیته و دستاوردهای آن برآمده‌اند و جریان‌های فکری و فرهنگی مختلفی در واکنش به این روند در اغلب کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته پدید آمده‌اند. مبحث اساسی

روشنگری در نوع برخورد با نوع اندیشه روان در معماری است که باید از کدام وجه به آن نگریست. "دلیر باش در به کار گرفتن خویش" (کانت، ۱۳۸۶: ۳۱).

۷. نتیجه گیری: محقق بودن یا نبودن دیدگاه دکتر نصر

از جانب نصر سنت اصول و ضوابطی است که به صورت کلی و جزئی در تمامی حالات و روابط انسانی حضور و بهترین و مطلوب ترین نتیجه را به همراه دارد. در همه زمانها صلاح را به میان می کشد و پویایی را برای انسان نه ماندن و کهنه شدن می داند. اما در پس احترام به واقعیات صحیح و مطلوبی که حضور دارند و نه با کناره گذاشتن همه چیز به سوی ایده رفته و با آزمون و خطا آن را آزمایش و درستی و صلاح آن را ثابت می نماید. سنتی که با روندی مطلوب در حال طی شدن و مسلح شدن به علوم روز باتوجه به وادی آن در سرزمین خودی بود با حضور مدرنیته کاملاً دگرگون و غرفی کهنه معنا یافت. به عقیده نصر معنویت و معرفت در معماری می تواند راهکاری باشد جهت بازگرداندن هویت و اصالت و همچنین درمانی بر دوره توحش معماری حال حاضر. چرا و چگونه بودن چنین موضوعی بسیار مبهم است که خود ایشان نیز روشی را در این موضوع اعلام نمی دارند. آیا باید به گذشته بازگشت و زمانی را که طناب سنت پاره گردید را یافت و ترمیم نمود و ادامه داد یا باید وضع حال سنت را دوباره سازی نمود. اگر مبنا بر بازگشت به گذشته و شناسایی سنت در زمان گسست و سپس ادامه آن باشد که روند آن بسیار زانمند و حتی ناشدنی است. اگر مبنا وضع حال سنت باشد که باید حال سنت را با هزاران رنگی که پیدا نموده است بررسی نمود، این موضوع هم کاملاً ناشدنی می نماید.

راه حل پوستن به هر دو حالت است، می توان در سنت گذشته بررسی و تحلیل نمود و روند آن را تا حد ممکن پیدا، نوع و روند حال را نیز بررسی و مؤلفه های آن را شناسایی نمود. در فرآیندی تمامی این موضوعات را با درصد تشابه بالا به همراه هم مؤلفه گیری نمود و نتیجه را به عنوان قانونی جامع و بایدی انجام شدنی توسط تمامی آحاد قرار داد. زنده نمودن دین و انسانیت، امری است که تمامی منتقدان و اندیشمندان از آن صحبت ها به میان آورده اند اما هیچ طریقی بر آن معرفی ننموده اند. زمانی معصومین و اولیا و متفکرانی بزرگ این موضوعات را برای جوامع رقم زده اند، اما اکنون نمی توان حضور دین و معنویت را به صورت کامل ادراک نمود. پس باید این موضوع را نیز باور نمود که بازگشت به سنت به طرز مطلوب و صحیح آن به گونه ای خواهد بود که طریق رها شده گذشته به میزانی یافته

شده، راه و روش امروز با هزاران رنگ و لعاب خود غربال شده و حضور دین و معنویت نیز به‌میزانی که باقی مانده است و می‌توان آن را حفظ نمود، همگی به صورتی قانون‌مندانه، عَرَف‌گونه و مصلحت‌طلبانه برای زندگی مطلوب مورد استفاده قرار گیرد. می‌توان عرضه نمود در دیدگاه دکتر نصر، سنت گذشته باید کاملاً بازیافته، دین و معنویت کاملاً احیاء گردند و سپس با همان روندی که طی می‌نموند کمی سریع‌تر نسبت به گذشته، مسیر خود را دوباره از سر گرفت. با نقد این دیدگاه می‌توان عنوان نمود نه‌بصورت کامل ولی به‌صورتی که بتوان مصلحت را باتوجه به وضع حاضر رقم زد امکان دارد، به همراه آسیب‌شناسی، شناسایی گذشته، تحلیل روند حاضر، نگاهی به آینده نزدیک و عَجین شدن با معرفت و معنویت دینی. راه‌حل بازگشت نیست، رها نمودن هم نیست، مصلحت‌طلبی با شرایط سنجی روز و نگاه روشن به آینده داشتن است. معماری زمانی دارای شاکله بود که نسبت به تاریخ و گذر زمان دارای هویتی در حال رشد و مطلوب بود. معماری اسلامی اگر اسلامی باشد که باید فرهنگ و آداب و رسوم و نوع زندگی جاری جامعه اسلامی باشد به‌همراه علوم روز مطلوب اما اگر فقط مجهز به گزینه آخر آن هم علوم روز سرزمینی دیگر، باید نام معماری سرزمین‌های دیگر در سرزمین خودی بر آن نهاد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از درس "حکمت معماری اسلامی" در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز (۱۳۹۵) می‌باشد.
۲. دکتر سید حسین نصر، "در واقع انسان سنتی ظهور ماهیت حقیقی انسان است و اوست که به این ماهیت وفادار بوده است" (نصر، ۱۳۸۳: ۱۱۷). به تعبیر دیگر، داشتن درکی والا از مادری که همیشه به همراه کودک است زمانی خود را نمایان می‌سازد که دستش رها گردد و آن را گمشده پندارد (برداشت شده از تفسیر عیسی حجت در باب انسان سنتی (حجت، ۱۳۹۴: ۱۰)).
3. *Omanis*.
۴. رنه‌گنون، کومارا سوامی و فریتهوف شوان تا دکتر نصر این نظر را ارائه داده اند و بر آن پافشاری می‌نمایند.
۵. عدول از حکم مستفاد از قاعده کلی به دلیل وجود مصالح جزئی (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۴۵).
۶. همانگونه که در بالا اشاره گردید زمین، تعریف طبیعتی می‌باشد که مخلوق پروردگار است و انسان معنوی به ساخت و تغییر آن هم براساس اصول معین دست می‌زند.

امیرحسین فرشچیان و مرتضی شجاری ۱۰۳

۷. اشاره دارد به آیه: «هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسیح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم» (الحشر، ۲۴).

کتابنامه

اعوانی، غلامرضا، محمود بینامطلق، و مصطفی ملکیان. (۱۳۷۷). «اقتراح درباره سنت گرای» مجله نقد و نظر شماره ۴.

اردلان، نادر، ونداد جلیلی و لاله بختیار. (۱۳۹۰). حس وحدت. تهران: انتشارات علم معمار.

بروجردی، مهرزاد. (۱۳۸۶). روشنفکران ایرانی و غرب. تهران: انتشارات فرزاد.

حائری، عبدالحسین. (۱۳۶۷). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: انتشارات امیر کبیر.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۸). جریان شناسی فکری ایران. قم: انتشارات حنا.

دیوتش، ایوت، و امیر مازیار. (۱۳۸۱). «فلسفه هنر سید حسین نصر». سروش اندیشه شماره ۲ ۶۶-۵۷. ذوالفقارزاده، حسن. (۱۳۹۳). «تحلیل بر شیوه های نگرش به معماری اسلامی». پژوهش های معماری اسلامی ۲۹-۴۵.

شایان مهر، علیرضا. (۱۳۹۱). دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی؛ هنر، ادبیات و فرهنگ. تهران: نشر کیهان.

طاهری، جعفر، و هادی ندیمی. (۱۳۸۹). «بعد پنهان در معماری اسلامی ایران». ص ۵-۲۵.

عباسی، ولی الله. (۱۳۸۸). «معنویت و هنر از دیدگاه سنت گرایان». نامه فرهنگ ۷-۴۳.

کانت، امانوئل. (۱۳۸۶). روشنگری چیست. با ترجمه سیروس آرین پور. تهران: انتشارات آگاه.

کدیور، محسن. (۱۳۸۷). «سنت گرای نصر در بوته نقد». بازتاب اندیشه ۲۹۴-۳۰۴.

کدیور، محسن. (۱۳۸۴). «معنای سنت از دیدگاه سنت گرایان». مقالات و بررسیها ۲۰۱-۲۲۳.

گراباره، اولگ. (۱۳۷۹). شکل گیری هنر و معماری اسلامی. با ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند. تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات انسانی و مطالعات فرهنگی.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۲). مباحثی از اصول فقه، جلد دوم. تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.

موسوی، سیدناصر. (۱۳۸۷). «اشاره (سنت گرای نصر در بوته نقد)». بازتاب اندیشه ۳۰۰-۳۰۲.

نژادایران، محمد. (۱۳۹۴). روشنفکری دینی و مدرنیته در ایران. تهران: انتشارات گوهرشید.

نصر، سید حسین. (۱۳۷۸). «معنویت و علم گرای». مجله تق و نظر شماره ۱۹ ۷۴-۸۹.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). هنر دینی، هنر سنت، هنر مقدس: تفکرات و تعاریف. تهران: گردآوری مهدی فیروزان.

۱۰۴ بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن

- نصر، سید حسین. (۱۳۸۳). *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*. تدوین توسط شهاب‌الدین صدر. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۳). *انسان و طبیعت؛ بحران معنوی انسان* متجدد. با ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). "گزیده‌ای بر معرفت و معنویت." تدوین توسط انشاءالله رحمتی. *نامه فرهنگ* ۴۹: ۱۸۶-۱۹۷.
- نصر، سید حسین. (۱۳۹۱). *هنر و معنویت اسلامی*. با ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۹). *اصل وحدت و معماری قدسی اسلام*. تهران: انتشارات حکمت.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۹). *اهمیت فضای خالی در هنر اسلامی*. تدوین توسط رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات حکمت.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۹). *پیام معنوی خوشنویسی در اسلام و هنر و معنویت اسلامی*. تدوین توسط رحیم قاسمیان. تهران: نشر حکمت.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). *در جست و جوی امر قدسی*. تدوین توسط سید مصطفی شهرآیینی. تهران: انتشاران نی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). *دین و نظم طبیعت*. با ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: انتشارات نی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۳). *سنت اسلامی در معماری ایرانی*. با ترجمه سید محمد آوینی. تهران: انتشارات برگ.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۶). *صدرای شیرازی در تاریخ و فلسفه اسلامی*. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). *قلب اسلام*. تهران: انتشارات نی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۸). *گلشن حقیقت*. با ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: انتشارات سوفیا.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). *معرفت و معنویت*. تهران: انتشارات پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۲). *نیاز به علم مقدس*. با ترجمه حسن میان‌داری. قم: انتشارات طه.
- نقی زاده، محمد. (۱۳۸۲). "ویژگی‌ها و مبانی در هنر اسلامی ایران." *نامه فرهنگستان علوم شماره ۲۰* ۸۲
- هوگ، جان. (۱۳۸۶). *سبک شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی*. با ترجمه پرویز ورجاوند. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.